

Life and Death in Buddha's Doctrine (According to a Khotanese Text)

Mahshid Mirfakhrayi(Ph.D.)¹

The present text which is surveyed and translated from khotanese into Persian introduces a part of Buddha's teachings. A garden is described in the text, in which Buddha took residence. It is spring time, and the beauty and pleasure of spring inspires the Shamans. Meanwhile Buddha commences his teachings by advising and informing them of the valueless world, and the cycle of life and death.

¹- Professor of Ancient Iranian languages and Cultures, Institute for Humanities and Cultural Studies.

زندگی و مرگ در آیین بودا (بنابر یک قطعه ختنی)

مهشید میرفخرایی^۱

چکیده

قطعه‌ای که در این گفتار برگردان آن از زبان‌های ختنی به فارسی آمده است، بخشی از آموزه‌های بوداست. در آن صحنه‌ای توصیف می‌شود که بودا در بوستانی اقامت دارد. موسم بهار است و زیبایی‌های بهار و هوای دل‌انگیز بهاری بر شمن‌های جوان تاثیر گذاشته است. بودا این حال را درمی‌یابد و برای آگاه کردن آنان از بی‌ارزشی دنیا و رنج‌های آن، شمن‌ها را به گورستان می‌برد تا نفرت و بی‌زاری از دنیا و خوشی‌های گذران آن را در ایشان بیدار کند. آموزش بودا موثر می‌افتد و این نظاره، بی‌زاری در آنان پدید می‌آورد. میل شدیدی به روی گرداندن از جهان و وارستگی از آن، در شمن‌ها بیدار می‌شود و آن گاه است که زمینه برای اندرزگویی بودا فراهم می‌شود و او درباره گردونه مرگ و زندگی و ناپایداری خوشی‌های آن، برای ایشان به وعظ می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: زبان ختنی، بودا، آیین بودا، چهار حقیقت شریف، نادانی، رنج، گردونه مرگ و زندگی، نیروانده یا خاموشی کامل

۱- ختن، زبان ختنی، ادبیات ختنی

سرزمینی که امروز ختن گفته می‌شود و در ترکستان چین واقع است، پیشینه‌ای کهن دارد و در گذشته بیشتر به سبب یشم سبز که محصول شاخص آن بوده، شهرت داشته است. پایه‌گذاری ختن در روایات مکتوب به پسر و وزیران اشوکه (aśoka) شاهنشاه کوشانی نسبت داده شده است که بدین ترتیب به سده سوم پیش از میلاد باز می‌گردد (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۷-۸). در اسناد به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی سده بیستم، نام ختن، زبان و مردم آن hvatam, hvatana. hvamna آمده است (همان: ۸-۹).

کشف مدارک و اسناد بومی از زیر ویرانه‌های شنی واحه‌های حوضه تاریم (Tarim) فصل تازه‌ای در تاریخ ختن گشود. بررسی این مدارک جدید ادبی، علمی، اداری، سیاسی، پزشکی ... به گویش کم شناخته شده ایرانی همراه با اصطلاحات فنی از سنسکریت و پراکریت، پیشینه تاریخی ختن را روشن ساخت. ختن احتمالاً پیش از سال ۳۰۰ میلادی دین بودایی را پذیرفته و هندی شده

۱- عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده زبان‌شناسی

بود و پادشاه عنوان هندی دوه (deva-: «یزد»، در اوستا- daēva: «دیو») را داشت. تعداد زیادی معابد بودایی و پیروان فرقه مهاییانه (Mahāyāna: گردونه بزرگ) همه جا در ختن دیده می‌شدند. ختنی‌ها حتی در افسانه‌هایشان زمان پذیرش دین بودا را به دوران آشوکا نسبت می‌دهند. ظاهراً ختن در یک دوران سیصد ساله یعنی از سده هفتم تا دهم میلادی مرکز مهم مطالعات بودایی بوده است و به همین سبب همه ادبیات بازمانده، حتی اسناد و مدارک غیردینی نیز محتوا و رنگ و جلوه بودایی دارد. مترجمان برای بیان واژه‌های فنی دین و فلسفه بودا به زبان ختنی، غالباً واژه‌های سنسکریت بودایی را به کار برده‌اند، اما گاه از اصطلاحات و واژه‌های ایرانی نیز استفاده کرده‌اند، مثلاً عنوانی ختنی balysa- برای سنسکریت Buddha (بودا)؛ -bvāmatā- برای bodhi (بیداری، آگاهی)؛ -buysvāma- برای nirvāna (نیروانه، خاموشی). زبان ختنی با وجود استفاده چشمگیر از واژه‌ها و اصطلاحات سنسکریت، چهارچوب دستوری خاص خود را حفظ کرده است و ویژگی ایرانی بودن آن از طریق مقایسه واژه‌های مشترک آن با زبان اوستا از یک سو و هندی باستان از سوی دیگر مشخص می‌شود (همان: ۱۳-۱۴).

۲- بودا و آیین بودایی

آیین بودا منسوب به بودا است. بودا در سال ۵۶۰ پیش از میلاد در بیشه لومبینی (Lumbini) نزدیک شهر کبیلَه و استو (kapilavāstu) در جنوب نپال به دنیا آمد. او پسر شودودنَه (Suddhodana) یکی از شاهزادگان قبیله شاکیه (Śākya) و به روایتی پادشاه این قبیله بود. گوتمه (Gotama) عنوانی است که قبیله شاکیه، بنابر سنن کهن خانوادگی، بر او نهادند و از اسامی کهن ودایی گرفته شده است. بودا پیش از آن که به واقعیت بیدار شود، به گوتمه شکیه مونی (Śakyamuni) یا مرتاض شاکیه‌ها معروف بود؛ و پس از آن که به واقعیت رسید، بودا (Buddha: «به واقعیت بیدار شده») نام گرفت. او عنوان‌های دیگری مانند سیدارته (Siddhārta: «به هدف نهایی رسیده») و تتاگته (Tattāgata: «به ساحل پیوسته») نیز دارد. بودا پیش از آن که در این جهان ظاهر شود، بودی‌ستوه (bodhisattva: «بودای بالقوه») بود که در بهشت توشیتَه (Tuṣita) ساکن بود تا آن که خدایان او را برای فرو نشاندن رنج (dukkha) انسان و گسستن از گردونه مرگ و زندگی (saṃsāra) برگزیدند. بنابر روایات بودایی، بودا چهل سال به سراسر هند سفر کرد و با ایراد خطبه‌های گوناگون در برابر مریدان و پیروان خود، به ترویج و اشاعه دین خود پرداخت. بودا در سن هشتاد سالگی، خود را برای وداع و پیوستن به نیروانه (nirvāna: «خاموشی») آماده ساخت. بودا در این زمان به مرید نزدیک خود آنده (Ananda) که از این خبر اندوهگین شده بود، گفت که: «تو را از دیدن این جسم ناپاک چه سودی خواهد بود؟ کسی که آیین را ببیند، مرا دیده است و آن که مرا ببیند، آیین را دیده است.

بدانید که همه عناصر، ناپایدار و زودگذر (anityā) هستند، در راه نجات و آزادی (mokṣa) بکوشید.

در آیین بودا، آتمن (ātman) که ضمیر باطن انسان و اصل تغییرناپذیر است، پندار و گمانی بیش نیست و واقعیت ندارد و انسان اسیر نادانی (avidyā) است و نادانی به چهارگونه متجلی می‌شود: ۱- ندانستن رنج (dukkha) ۲- ندانستن مبدا رنج ۳- ندانستن این که این رنج باید خاموش شود ۴- ندانستن ابزاری که منجر به فرونشاندن این رنج می‌شود.

از سوی دیگر در این آیین، هیچ امری ثابت نیست (anityā) و همه چیز در حال تغییر و تبدیل است و چون متغیر و متحول است، پس رنج و درد فراوان دربردارد و این اساس تعلیمات بودا است. این چهارگونه نادانی در برابر چهار حقیقت شریف (ārya satya) قرار دارند که عبارتند از: ۱- دانستن رنج ۲- دانستن علت پیدایش این رنج ۳- دانستن این که رنج باید فرو نشیند ۴- شناختن ابزاری که به کمک آن این رنج جهانی فرونشیند.

بودا پس از ریاضت و تحمل رنج فراوان به این چهار فضیلت آگاه می‌شود: ۱- هر آنچه به هستی می‌گراید محکوم به رنج و درد بی‌پایان است. ۲- مبدا این رنج تولد و پیدایش (utpāda) است. ۳- ایستائیدن گردونه مرگ و زندگی (saṃsāra) سبب رهایی از رنج خواهد شد. ۴- راهی که به سوی آزادی مطلق (mokṣa) می‌رود هشتگانه است: ۱- ایمان راست ۲- اندیشه راست ۳- گفتار راست ۴- کردار راست ۵- طریق زیستن راست ۶- کوشش راست ۷- پندار راست ۸- مراقبه و توجه راست.

بودا در خطبه معروف بنارس می‌گوید: حقیقت شریف رنج جهانی این است: « تولد رنج است، بیماری رنج است، مرگ رنج است وصال با آن که دوست ندارید رنج است و فراق از دوست رنج است و نیافتن آن چه دل می‌طلبد رنج است. مبدا رنج عطش به وجود آمدن است که انسان را از مرتبه‌ای از پیدایش به مرتبه دیگر می‌کشانند و شهوت و میل به بار می‌آورد. بنابر این به نظر بودا، مرگ رنج است» و فرونشاندن رنج در گرو نابودی کامل همه شهوات و تمایلات و دوری و بی‌بازی جستن از آنهاست.

قطعه‌ای که در این گفتار برگردان آن آمده و بیان‌کننده بخشی از آموزش‌های بودا است برگرفته از فصل بیستم کتاب زمبسته (zambasta) است. زمبسته نامی است که بیلی (Bailey) برای طولانی‌ترین متن موجود ختنی که سرودهایی درباره بودا و دین او است پیشنهاد کرده است. این اشعار به درخواست مقامی رسمی به همین نام سروده شده است. تاریخ تصنیف آن مشخص نیست اما قرائتی در دست است که این تاریخ نباید زودتر از سده هفتم میلادی باشد (همان: ۹۹-۱۰۰).

آنچه در این قطعه آمده است صحنه‌ای را توصیف می‌کند که بودا در بوستان شراوستی (Śrāvasti) اقامت دارد. موسم بهار است و زیبایی‌های بهار و هوای دل‌انگیز آن بر شمن‌های جوان تاثیر گذاشته است (بندهای ۲-۲۱). بودا این حال را درمی‌یابد و برای آگاه کردن آنان از بی‌ارزشی دنیا و رنج‌های آن، شمن‌ها را به گورستانی می‌برد تا نفرت و بیزاری از دنیا و خوشی‌ها و لذت‌های آن را در ایشان بیدار کند (۲۲-۴۸). آموزش بودا موثر می‌افتد و این نظاره و تماشا در آنان بیزاری پدید می‌آورد و از این احساس میل نیرومندی به روی گرداندن از جهان و وارستگی از آن در آنان بیدار می‌شود (۴۸-۴۹) و آن گاه است که زمینه برای اندرزگویی بودا فراهم می‌شود و او از اینجا یعنی گردونه مرگ و زندگی و ناپایداری خوشی‌های آن برای ایشان وعظ می‌کند (۵۰-۷۲).

Fol. 304^r 1 Siddham tta pyūṣṭo balysā śrāvastā āstā hat[ā]r[o]
 ṣṣamanyau haṃtsa pharu bodhisatva kāḍe 1
 2 hāmātā pasālā ysamaśṣaṃḍya grāmu hāmātu
 spāte vicitra banhya vātā hārsta biśśa 2
 3 karāśśā haṣpriye haphastāre kāḍe .
 padamāna banhyānu padamā būtte śśāru . 3
 4 viysāṃgye hārste khāhe āṣṣiṃgye ggare .
 murka briyūnu kāḍe bagyeṣṣāre pharu 4
 5 ūtce pastāte ysarūṇe tcalce jahe .
 haḍā pātaunda ysamthauna ttauda kāḍe 5
 6 trāma hāmāro brriyosta ttīyā bāśśā
 kho ju dyū hīstā uysnaurā bendā samu 6

Fol. 304^v 7 panā kaso hośśā āljsīndi māstu kāḍe
 vācātrā naunā . bīnāñi māstā samu 1
 8 māsta bitcampha brītye jsa strīye daha
 āṣṣuḍa tsīndā . bāysaṇuvo' murka date 2
 9 ṣṣamana ttu kālu jiyavanā bāsa pharu
 ce (ci)stā navaka ce na-ro ṣṣai klaiśa jita 9
 10 māsta paśśāndā isvarya tsāte bise
 kāḍe nu atsāṣṭo brīyā nu yīndā dukhu 10
 11 ku ttū dātāndā ysamaśśandau ramyu biśśū
 ramīndi hatsa briyo brīyosta kāḍe 11
 12 trāmu padīya brītye jsa ttīyā samu
 kho huṣ[k]ā banhyā . handarna sūstā phuva

9 cistā H. W. Bailey for MS. stā.

Facsimile of fol. 304^r published in M. Leumann, *Sakische Handschriftproben*, 1934, pp. 26-7.

For variant to 20. 11-20 see Appendix 1, pp. 431-2.

- Fol. 305^r 13 aratu yanāre paḍāṃjsya kei'ndi suha
 pūjai kāṣca hūva—ysañi store kāḍe . 13
 14 trāmu nā klaiśa . puṣṣo nuvaṃthāndā vratu
 kho baśā nvaṃtte kvī brūṣkā thīṣṭi bani 14
 15 hātānā tcīre tcei'mañi nu drāce kāḍe
 tticamama tsīndā bulysu spāsśārā hamu 5
 16 ku haṃtsa āṇa tcīrauka daindā duva .
 aṣṣāṇaka daṣṭu ggei'sāre haṃtsa kāḍe 6
 17 śśūjātu uysdaindi vari vātco puṣṣo .
 kṣārāre śśūjātena kāḍe nu kāṣca dukhā 7
 18 kṣamātā nā hāḍe balysānu dṛte parau
 klaiśa nu hāḍe haṃ—jsā're tvīṣṣe yanā 18
- Fol. 305^v 19 puvai'ndi saṃtsera avāyānu kāḍe .
 byāta nu stārñe bi—śśe daṣṭatete hamu 19
 20 kho hva'ndi vaska u—ysdaindi śśārku kāḍe .
 khanīndi pūyaṃce nvaštāre dahu 20
 21 briya ṣṣuva hoka āljsanake brāske hamu
 byāta yanāre kāḍe nu ysāru vīri dukhā 1
 22 āysda nā yanda sarvaṃñi balysā thatau
 mulśde jsa trāmu kho ju māta pūru briyu 2
 23 paḍiya ṣṭāre klaiśyau jsa pūra mamā
 aysu nā buysaimā brītaiṃju māṣṭu daju 3
 24 kho māstā bārā dau buysai māṣṭu kāḍe
 trāmu buysaimā pūrāṇu klaiśa aysu 24
- Fol. 306^r 25 māstā uysnauru . udvīyā śtāka paḍā
 styūda karittātā u byātarja śśāra 25
 26 ttīyā hajvattātā tcamna jāndā biśśā .
 ośa asāda klaiśa kho urmaysde ṣṣavo 26
 27 ttīyā ttu kālu śuvo haḍā parrāte
 puṣṣo balysā pastātā ṣṣamana hā ggurṣṭe biśśā 2
 28 jsamane śmaśānā māṣṭu udvīyu dāte
 varata ne bulysu māstā ulatāna kāḍe 28
 29 gganāṃgya stauru muḍā pharu śśāre kāḍe
 būta pāsśāca birgga rrūvāsa pharu 29
 30 byū'va najsīndā . suṭṭha rrāysīndi hamu
 śśuvānā juvāre rrūvāsa nvaindā pharu 30
- Fol. 306^v 31 hūñā jsa bīya atā bāysārgyūna kāḍe
 ggumai barīndi banhya vāte rrūva mura 31

- 32 haḍā niṣaundā padamā hā ātā thato
ce ggaṇu purauḍe būta biśśā byūta puṣṣo 2
- 33 birgga pahiya śvānā rrūvāsa biśśā
solāte byū'ta banā—lsuvo' ttranda puṣṣo 33
- 34 ku hālsto trandā ulagāñe balysā ha—
mata ṣṣamana dātāndā muḍā ulatāñe pharu 4
- 35 kye ttrāma śśāre samu kho hāysā daundā pu—
tā kye ūri birṣṭā suvā' gyagarrā rrūva nātca . 5
- 36 cā bile tcabriye pāsāre jsa stauru paha
haṁthuta śśāre ā—ṣṣeiṇa-ggūna puva . 36
- Fol. 307^r 37 ce vā biṣonda vū—mūva birṣṭa ttani śśāma
varrastā tcei'mañā nu thīye puṣṣo 37
- 38 haṁdara vātco u—skyālsto ṣṣaunda puṣṣo .
ce vā natālsto uskālsto śśāre darra 8
- 39 ce vātcu trāma kho ju ye daso jsīndi
samu hālā ṣṣonda ūvo' anāskotta darra .
- 40 ce vātcu śśīya śśo ysanuva śśāte puva
ggūne padamna kṣau—tte vūmūva jāte . 40
- 41 kye pāra jsahera mūrīndi baysgu kāḍe
tcei'māña eha śśū—jāye bendi pharu 41
- 42 huṣka haṁdāri biṣṭaryau tcārma pana—
tā samu kho ju brumjā uysgurṣṭi banhyu vāte 2
- Fol. 307^v 43 kye vā hu-śśīye . śśīvalye śśāre pharu
samu kho ju śśaṁggā spa—vina haṁbaste darre 3
- 44 hatcaste vātco hatanda nā aṁgga biśśā
kamalē ggaḍāre . śśīya āhūḍe pharu .
- 45 pālsuve ṣṣūñi pātīve rrimā hurā
kṣāna kasīre tcabriya śśāre pharu .
- 46 buṣkuta burṣṭa āhārna ārsta jsei'ṇu
āste baysgu tca—briya śśāre pharu .
- 47 cu vā puroḍe padamā dāse vīrā puṣṣo
trāmu baysāre kho ju pāsya phāni jsei'ṇi .
- 48 ṣṣamana dātāndi kāḍā nu udvīyu hāmāte
trām[ʒ] nā aursi brrītye jsa iṣṭā puṣṣo 8

Fol. 308^r 49 kho ju dai mästä . kvī padamä kṣävätä puṣṣo
 o spavi nūhä naysdä [.]
 50 ttīyā nä balysi hä patāna ggurṣṭe biśśā
 daiya aniccu kho mara saṃtse[ra suha]
 51 surai ju niśtä kari hvaṃ'di bendä härä
 jaḍānu jsirgya cu nä surai saittä samu 1
 52 odä paśśāñi odi vā ttere biśśā
 häne nvaśtīru cu vara surai härä 2
 53 āste yandri spavina haṃdriye
 piye ggūšte jsa dä—rṣṭā tcārmaṃna bo'tä samu 3
 54 nāhune ggūne tcāra pi hūnä mäjsā
 māstai āṣke hvī aśśucā bīysma bile 4

Fol. 308^v 55 ṣpuljei rrūva svī' ja—tärrä bilga ysärä .
 varju ne byode . cu vara surai āya karä
 56 tcei'mañi ggūšta . ūce granthä päyā .
 bātāna ggeisāre cu vara sārä härä 6
 57 bātā ggaḍya kalste biśā baltte uysana
 tturrrna nuvaysde . āvuṣṭyau harṣḍi hamu 7
 58 akṣara hämäre salāva ye pyūṣḍe .
 rraysā bajāṣṣā saittä tcamāna mara basta jaḍa 8
 59 kho ṣṭāna daiya härju vara niśtä surai
 cu śtä uysnorä aysmūna bait[t]ä --
 60 aysmuī rraysgä . ṣā ttärä ośa bisa
 aysmū ārru cu na—ro pa[rs]in[d]i [puṣṣo]

Fol. 309^r 61 aysmū jsāte . tterä thatau panye kṣaṇi
 kho bātāva bātā ṣṣai ro rraysgä [s]t[or]u [murā]
 62 ttā mara ggaḍāre ttāteña ulatāñe muḍā
 kye ttāteye kalpā ne ne hämäte pātco hve 2
 63 brrīyā trāma samu kho hanā ggaṃcha patā .
 trāmu avāyā brrītye jsa pasta jaḍa 63
 64 trāmu ne spaiye saṃtsera orsi jaḍā
 brrīyo vīrā . samu kho dai huṣkā ttarre 4
 65 parauṣṭa tsīndi brritīṃgya vema jaḍa
 ttāsā nä niśtä vino nirvānā karä 5
 66 śśakkrā ne spatā śtä avitsaryau rrāśā suhi
 ātā anāccā . isvarī rustā biśśu 6

Fok 309^v 67 kho uhu tta kei'ta mā hvī'ya ysītha suhā
 kye tterā anāccā khvai ṣṭāna daiya samu 7
 68 atapī trāmā kho ju nitcana piḍā sa—
 mu hāmā padānā haṃdarna ośā pharu 8
 69 anācci hīskya kāṣce patārahvā dukhā
 viri padānā haṃdrūṣṣā oy(s)i bisa 9
 70 naryo paḍoysā nārvānā māstā byanā .
 puñānu jīṅga ṣātā brīye arthā samu .
 71 ku tterā anāccā ysamaśśaṃdiya ṣkaumḡye
 biśśe cu śtā uysnoru marata saṃtsera ratā 71
 72 āchei jsāte ysare maraṇā hvam'di nuva .
 ttānu puvā'nā ttā—na haspāsāñ[*u*] —

- برگردان زیر با توجه به حالات دستوری و چهارچوب زبان ختنی انجام شده است.
- ۱- کامیابی. چنین شنیده شده است: زمانی بودا با شمن(۱)های بسیاری در شراوستی(۲)(Śrāvasti) اقامت داشت. بودی ستوده(۳)(bodhisattva) های بسیار زیادی بودند.
 - ۲- بهار آمده، جهان گرم شده، گل‌ها گوناگونند. همه درختان رشد کرده‌اند.
 - ۳- شاخه‌ها جوانه زده‌اند. با <وزش> باد بسیار تکان می‌خورند. نسیم از درختان خوش می‌بوید.
 - ۴- برکه‌های نیلوفری، خانی‌ها، تالاب‌ها، کوه‌ها بالیده‌اند. مرغان ترانه‌های بسیار دل‌انگیز سرمی‌دهند.
 - ۵- آب‌ها بر کناره‌های زرگون چشمه روان شده‌اند. روزها ابری، زاینده‌گان بسیار پر شور و گرم‌اند.
 - ۶- سپس همه آنگونه پر تب و تاب می‌شوند مانند زمانی که دیوه(۴) (deva: دیو)ای بر جاننداری فرود آید.
 - ۷- در هر گوشه بلبل‌ها بس نغمه می‌سرایند. نوا<ها> گوناگون است، آهسته <و> بلند.
 - ۸- زنان <و> مردان از شوق سرمست <و> پرشوراند. مرغان <و> جانوران در بیشه‌ها به هیجان آمده‌اند.
 - ۹- در آن زمان در باغ ژته‌ونه(۵)(jetavana) شمن‌های جوان <و> سرزنده بسیاری بودند که کِلشه(۶) (kleśa: «ناپاکی»)‌هایشان هنوز از میان نرفته بودند.
 - ۱۰- آنان پادشاهی‌های باشکوه، خانه‌های پر از ثروت را ترک کرده بودند. ناشادیشان بسیار زیاد است. شور و اشتیاق برایشان اندوه به بار می‌آورد.

- ۱۱- زمانی که این جهان را کاملاً دلپذیر، بسیار دوست داشتنی دیدند، با محبوب‌هایشان لذت می‌جویند.
- ۱۲- سپس از عشق چنان سوختند که درخت خشک پوسیده از درون می‌سوزد.
- ۱۳- ناشادی می‌کنند. به خوشی‌های پیشین می‌اندیشند. احترام (به سبب پادشاهی با شکوه) نگرانی از (ترک خانه‌های پر ثروت) هر دو گونه بسیار قوی هستند.
- ۱۴- کِلِشه‌ها پیمانشان را کاملاً کنار زدند؛ همان‌گونه که باری کنار زده می‌شود؛ زمانی که بند خشنی آن را می‌کشد.
- ۱۵- چهره‌هاشان سرخ، چشمانشان بسیار ناآرام است. حساس می‌شوند. پیوسته به دور می‌نگرند.
- ۱۶- زمانی که دو مرغابی را با هم می‌بینند <یا> جایی که کبوتران با مهارت می‌چرخند،
- ۱۷- یکدیگر را می‌نگرند. سپس بی‌درنگ از یکدیگر شرمند می‌شوند. نگرانی و اندوهشان بسیار شدید است.
- ۱۸- با این حال، وفادار ماندن به فرمان (= قانون) بودا، آنان را خشنود می‌سازد. اما کِلِشه‌ها در حال نابود ساختن آنانند.
- ۱۹- در سنساره (۷) (samsāra : «گردونه حیات») بسیار از آپایه (۸) (apāya : «نیستی، نابودی») می‌ترسند. اما همواره همه داستان (۹) زنانه را به یاد دارند:
- ۲۰- چگونه مردی را بسیار دلنشین نگاه می‌کنند، می‌خندند <اما> در حالی که نگاه می‌کنند، مرد را زیر نظر دارند.
- ۲۱- همواره خبر خوب، گفتگو، ترانه‌ها، پرسش‌ها را به یاد دارند. اندوه در دلشان بزرگ است.
- ۲۲- بودای همه- آگاه، به سرعت، آنان را با مهربانی پشتیبانی می‌کند درست مانند مادری که پسر عزیزش را:
- ۲۳- پسران من با ناپاکی‌ها تحلیل می‌روند. من شعله بزرگ (۹) اشتیاق را برایشان خاموش می‌کنم.
- ۲۴- همان‌گونه که بارش (= باران) شدید، آتش بسیار بزرگ را خاموش می‌کند، پس من ناپاکی‌های پسرانم را خاموش می‌کنم.
- ۲۵- نخست، بیزاری (۱۰) (dveṣa) شدید برای انسان لازم است، کوشش (۱۱) (vīrya) پایدار و حافظه خوب.
- ۲۶- سپس خرد (۱۲) (=فرزآنگی) است که شخص با آن همه ناپاکی‌های بد آلوده را ناپدید می‌سازد، آن‌گونه که خورشید شب را.
- ۲۷- آنگاه، در آن هنگام، نیمروز کاملاً سپری شده بود. بودا پیش رفت. همه شمن‌ها را فرا خواند:
- ۲۸- بیاید برای دیدن بیزاری شدید به گورستان پرویم. آنجا، نه دور، گورستان بسیار بزرگی است،

- ۲۹- به شدت گنده. مردگان، بهوتَه (bhūta: «ارواح درگذشتگان»)ها پیشاچه (۱۳) pisāca: اشباح، دیوانها، گرگهای بسیار و روباههای فراوان آنجا هستند.
- ۳۰- بوفها سر و صدا می‌کنند، کلاغ‌ها پیوسته غارگار می‌کنند، سگان می‌جنگند، روباههای بسیاری فریاد می‌زنند.
- ۳۱- پرندگان، شادمانه، روده‌ها را، انباشته از خون، بسیار ترسناک، به سوی درختان می‌برند.
- ۳۲- روز آرام گرفت. باد به تندی وزید که گند همه بهوتَه‌ها، بوفها را کاملاً دور کرد.
- ۳۳- همه گرگها، سگان، روباهها گریختند. مارها، بوفها بی‌درنگ به سوراخ‌هایشان در درختان خزیدند.
- ۳۴- زمانی که بودا به گورستان وارد شد، شمن‌ها، خود، مردگان بسیاری در گورستان دیدند.
- ۳۵- برخی مانند پوست بادکرده، متورم هستند؛ بعضی شکم شکافته، شش‌ها، جگر، روده‌ها بیرون <ریخته> است.
- ۳۶- امعاء پاره‌ای در اطراف پراکنده، به شدت با نور خورشید پخته؛ ساق‌های کبود رنگشان سوخته‌اند.
- ۳۷- بعضی پراکنده، <این سو و آن سو> پرتاب شده، پوست دریده، چهره خراشیده، چشمان بیرون زده‌اند.
- ۳۸- افزون بر این، دیگران کاملاً به بالا شکافته، برخی به پایین و به بالا تکه تکه شده‌اند،
- ۳۹- برخی نیز آن‌گونه‌اند مانند زمانی که شخص سخن را ببرد: <نخ‌ها> نیمه پاره، نیمه گسسته و پاره‌اند.
- ۴۰- از برخی نیز یک آرواره سفید فاسد افتاده است. موهایشان با باد تکان می‌خورد، می‌پراکند، ناپدید می‌شود.
- ۴۱- در شکم برخی، در چشم، در دهان، کرم‌های فراوان، بسیار انبوه، روی یکدیگر انباشته‌اند.
- ۴۲- دیگران خشکیده هستند: پوست از اندام‌ها جدا شده، درست مانند آن که پوست بر درخت همی-شکافد.
- ۴۳- از برخی، استخوان‌های کاملاً سفید بسیاری در اطراف افتاده‌اند، درست مانند استخوان‌های پیشانی شکسته، بسته شده به ستون مهره‌ها.
- ۴۴- افزون بر این، همه اندام‌هایشان شکسته، لرزان‌اند. سرها، اسکلت‌های سفید بسیاری در اطراف افتاده‌اند.
- ۴۵- دنده‌ها، استخوان‌های ران، چنگال‌ها، مدفوع، کفل‌ها، تیغه‌های شانه، ستون مهره‌های بسیاری در اطراف پراکنده‌اند.
- ۴۶- استخوان‌های بسیاری شکسته، پراکنده، به نرمی با خاکسترها پوشیده شده،
- ۴۷- که باد کاملاً به همه سو برده است. آنها همچون گردی سبک در پرتو خورشید در حرکت‌اند.

- ۴۸- شمن‌ها دیدند. بیزاری شدیدی در آنها برخاست. پس میلشان از شهوت کاملاً برگشت.
- ۴۹- بسان آتشی بزرگ زمانی که باد آن را به این سو و آن سو می‌برد یا نزدیک نوک ستون مهره‌ها...^۱
- ۵۰- سپس بودا همه را به پیش فراخواند: بنگرید <خوشی‌ها> اینجا، در سنساره چه اندازه ناپایدارند.
- ۵۱- هیچ چیز در ارتباط با انسان پاک نیست. آنچه به نظر ایشان پاک می‌آید، تنها فریب نادانان است.
- ۵۲- همه چیز را از پاشنه پا تا نوک سر واری کنید. چه چیزی پاک است؟
- ۵۳- استخوان‌ها سازواره‌ای <می‌سازند>، آنها با چربی به مهره‌ها بسته، با گوشت محکم نگاه داشته، با پوست محصور شده‌اند.
- ۵۴- ۵۵- ناخن‌ها، موها، چربی، پیه، خون، مغز، جمجمه، اشک‌ها، خوی (= عرق)، مدفوع، ادرار، امعاء، سپرز، روده‌ها، شش‌ها، جگر، گرده (= قلوه)ها، دل، آنجا چیزی نیست که پاک باشد.
- ۵۶- چشمان، گوشت، غده‌ای از آب <حو> چربی است. چیزهایی که اساس هستند (= چیزهای اساسی) با باد می‌گردند.
- ۵۷- باد در گلو طنین می‌افکند، زبان می‌گردد، دم از دهان بیرون می‌زند، پیوسته با لب‌ها می‌شکند.
- ۵۸- هجاها تولید می‌شوند: شخص واژه‌های تهی را می‌شنود. به نظر صدا می‌آید: نادانان با آن اینجا بسته‌اند.
- ۵۹- همان‌گونه که می‌بینید، آنجا چیز پاک‌ی نیست که موجودی لزوماً با آن به اندیشه بسته باشد.
- ۶۰- این، یک چنین مکان بدی برای اندیشه چابک است. اندیشه در خطا است اگر هنوز آنها کاملاً نمی‌گریزند.
- ۶۱- اندیشه در هر لحظه بسان برق، باد یا حتی پرنده بسیار سریعی پیش می‌رود.
- ۶۲- این مرده‌ها، اینجا در این گورستان‌اند. کدام انسان در این کَلِپَه (kalpa: دوره) اینجا نخواهد بود؟
- ۶۳- شور و شهوت چنین است: همان‌گونه که کور در گودال می‌افتد، پس نادانان از شور و شهوت به نیستی افتاده‌اند.
- ۶۴- آرزوی نادان برای عشق در سنساره برآورده نمی‌شود، همان‌گونه که آتش با علف‌های خشک.
- ۶۵- نادانان در دریای شور و اشتیاق غرقه‌اند. اصلاً قایقی جز نیروانه (nirvāna: خاموشی) برای آنان وجود ندارد.
- ۶۶- شکر (śakra) (۱۶) از آپ‌سرس (Apsarás) (۱۷)ها خشنود نشده است. خوشی سروری، پادشاهی، فرمانروایی، همه ناپایدار شده است.

- ۶۷- چگونه شما این گونه می‌اندیشید که: خوشی ما در زندگی بشری است که این سان ناپایدار است که اکنون آن را می‌بینید؟
- ۶۸- آن اندازه ناکامل که کوزه ناپخته، فقط منقوش از بیرون، «اما» بسیار نازیباز دورن.
- ۶۹- آمدن (utpāda: پیدایش) ناپایدار (anityā)(۱۸) است: در جاهایی نگرانی‌هایی از اندوه وجود دارد. ظرفی از نفرت، خانه‌ای از دشمنی، خشم.
- ۷۰- پیش‌رونده‌ای به دوزخ (nāraka)، مانعی بزرگ در راه نیروانه، نابودی تقواها (punya) درست این معنی شور و اشتیاق است.
- ۷۱- چون همه سنسکاره (saṃskāra)(۱۹): تاثیرات ذهن گذشته‌ها در جهان چنین ناپایدارند <حو> آنچه برای موجود لازم است: لذت اینجا در سنساره.
- ۷۲- بیماری، پیری، مرگ، انسان را دنبال می‌کند. باید از این‌ها ترسید. بنابر این باید تلاش کرد.

یادداشت‌های برگردان فارسی

- ۱- معادل شمن در سنسکریت بودایی (śramana) به معنی «راهب دوره‌گرد و درویش» است. این واژه از ریشه śram- در معنی «ریاضت و سختی کشیدن و کار بدنی انجام دادن» است. شمن در میان اقوام تونگوس (Tongousse) که از نظر نژاد مغول بوده و در سیبری شرقی می‌زیسته‌اند، احتمالاً معنی موبد یا پزشک مرد را داشته است. ظاهراً شمن موبد - پزشک - جادوگری بوده که بر نیروهای روانی تسلط داشته است.
- ۲- شراوستی نام شهری در شمال گنگ بوده است که توسط شاه شراوسته (śrāvasta) بنیان نهاده شد. بازرگانی ثروتمند به نام آناهه - پندیکه (Anātha- pindika) در آنجا اقامتگاهی برای بودا ساخت که در ایام بارانی سال در آن اقامت می‌کرد.
- ۳- بودی ستوه مرکب از دو جزء بودی (bodhi: خرد و آگاهی) و ستوه (sattva: جوهر، هستی) و روی هم به معنی «آن که جوهرش خرد و آگاهی» است. بودی ستوه‌ها موجودات اساطیری‌اند که از جسم نورانی (sambhoga kāya) بوداها بهره‌مند هستند و در فردوس جای دارند و قدیسان پیرامون آنها نشسته‌اند. اینان پیامبرانی برای نجات و رهایی انسان‌ها به زمین می‌فرستند. کسانی که خواستار رسیدن به نیروانه هستند، باید راه این بودی ستوده‌ها را بپیمایند.
- ۴- دوه‌ها موجوداتی آسمانی هستند که در جهان‌های شاد زندگی می‌کنند و با چشم انسانی دیده نمی‌شوند. اینان نیز مانند انسان‌ها و موجودات دیگر دستخوش دوباره‌زاده شدن‌ها، پیری و مرگ هستند و از دایره حیات و رنج در امان نیستند.
- ۵- ژته‌ونه در معنی جنگل ژتری (jētri) نام گورستانی نزدیک شهر شراوستی است، جایی که بودا آموزه‌های خود را برای عموم اعلام کرد.

۶- کَلِشِه به معنی ناپاکی و آلودگی از ریشه *kliṣ*: «رنج بردن و دردکشیدن» است. در آیین بودا کَلِشِه‌ها عناصر پلید ناشی از اعمال پیشین هستند که غرایز و شهوت ناخودآگاه انسان را تشکیل می‌دهند. بوداییان به ده کَلِشِه قایل بودند که سه تای آن به تن یا کردار (آدم‌کشی، دزدی، زنا) چهار به گفتار (دروغ، تهمت، دشنام، گفتگوهای بی‌حاصل) و سه به اندیشه (آز، کینه، بی‌دینی) باز می‌گردد.

۷- سنساره (*samsāra*) از پیشوند *saṃ*: هم و *sāra* از ریشه *ṣ*: جریان داشتن، روی هم به معنی «درهم رفتن» و اصطلاحاً در مفهوم پیدایش‌های پی‌درپی و جریان پیوسته زندگی در دگرگونی‌های مختلف است. نشانه این جریان مستمر زاده‌شدن، پیر شدن، رنج بردن و مردن است. بودا اساس و شالوده جهان را با معیار مبحث وجود نمی‌سنجید بلکه میزان سنجش او واقعیت و عدم واقعیت بود؛ و این دو از چپتی دو رکن اساسی آیین بودا را تشکیل می‌دهد. عدم واقعیت یعنی هستی ناپایدار، تسلسل اشیای گذرنده، پیدایش‌های پی‌درپی، زایش و جریان پیوسته ایجاد. واقعیت یعنی خاموشی و پایان یافتن این تسلسل و گریز از گردونه حیات و دریای باز پیدایی، یعنی نیروانه.

۸- اپایه (*apāya*) از پیشوند *apa*: دور، جدا و ریشه *ay*: رفتن، روی هم به معنی دور شدن، نیستی، نابودی و مرگ است. اپایه به چهار جهان پست یعنی جهان حیوانی، جهان ارواح، جهان اهریمن و دوزخ نیز اطلاق می‌شود.

۹- دستان (*daśtāti*) اسم معنی از *daśta* به معنی «توانا و ماهر» است. این واژه با *dasta* فارسی باستان و *zasta* اوستا، از ریشه *danh/dah* به معنی «آموختن» مربوط است. در متون پهلوی نیز دست (*dast*) در معنی قابل و ماهر به کار رفته است. برای آگاهی بیشتر از این واژه و نیز ارتباط آن با «دستان» لقب رستم (نک. میرفخرایی ۱۳۸۵: ۲۴۷-۲۵۴).

۱۰- *brītaimṅyā* صفت و به معنی مشتاق و آرزومند است. این واژه مشتق از *brītā* به معنی عشق، شور و حرارت (از ریشه *fri*: دوست داشتن) اوستا: *friṭha*، *friṭa* و معادل *rāga* سنسکریت بودایی در معنی «شهوت» است. *rāga* یکی از سه ریشه (*mūla*) نادرست و مترادف *lobha* به معنی «آز» است. دو ریشه نادرست دیگر *dveṣa/doṣa*: کینه، نفرت، بیزاری و *moha*: فریب، نادانی و گمراهی است.

۱۱- کوشش (*vīrya*: نیرو، مردانگی، همت) یکی از پنج نیروی معنوی (چهار نیروی دیگر: ایمان: *saddhā*، آگاهی: *sati*، یکدلی: *saṃādhi*، شناسایی: *pañña* است) و یکی از شش حقیقت یا فضیلت بودی ستوه است (پنج فضیلت دیگر: بخشش: *dāna*، تهذیب اخلاق: *śīla*، بردباری: *ksāntī*، تفکر و مراقبه: *dhyāna* و خرد و فرزاندگی: *prajñā* است).

۱۲- مبدا پیدایش تمام ناپاکی‌ها نادانی (*avidyā*) است که نخستین حلقه از دوازده حلقه سلسله علل بودایی، محرک اصلی گردونه حیات است. خرد و فرزاندگی پادزهر این علت است که رفته رفته ناپاکی‌ها را تصفیه می‌کند و ذهن را به تدریج از پلیدی‌ها و تاریکی‌ها پاک می‌گرداند و جریان حیات

را به سوی آرامش و آسایش هدایت می‌کند و انسان در فَنای محض نیروانه استقرار می‌یابد. دوازده حلقه سلسله علل و معلول یا چرخ حیات (bhavacakra) به ترتیب عبارتند از: ۱- نادانی (avidyā) ۲- تاثیرات ذهنی ناشی از اعمال پیشین یا کرمه (karma) سازها (saṃskāra) ۳- آگاهی (vijñāna) ۴- نام و صورت (nāma-rūpa) ۵- تماس (sparsā) ۶- احساس (vedanā) ۷- عطش و میل (trṣṇa) ۸- دلستگی (upādāna) ۹- مرتبه هستی (bhava) ۱۰- زایش و پیدایش (jāti) ۱۱- پیری و مرگ (jarā-marana)، ۱۲- رنج و درد و اندوه (dukkha).

۱۳- پیشاچه‌ها گروهی از دیوان هستند که به سبب علاقه فراوان به گوشت (piśa) یا به سبب ظاهر زرد رنگشان، بدین نام خوانده شده‌اند.

۱۴- کَلِپَه (kalpa: دور، دوره): هر دوره جهانی از مهاییوگه (mahāyuga) به چهار دوره بخش می‌شود که عبارت‌اند از کرتَه (krta)، تَرَتَه (tretā)، دَواپَرَه (dvāpara) و کَلِی (kali). کرتَه دوره زرین و کمال است. در دوره تَرَتَه به سبب گردش گردونه زمان، نظام طبقاتی متزلزل می‌شود و مردمان یک چهارم معرفت خود را از دست می‌دهند. دَواپَرَه دوره کشمکش اُضداد است و نیمی از معرفت مردمان به فراموشی سپرده می‌شود. کَلِی یا دوره چهارم، دوره تاریکی، جنگ و اختلاف است و بنابر سنن، ما اکنون در این دوره به سر می‌بریم. هزار مهاییوگه برابر یک کَلِپَه یا یک روز برهمن است که با آفرینش آغاز و با نابودی جهان (pralaya) پایان می‌پذیرد.

۱۵- نیرونه (nirvāna): از پیشوند nir-: فرو، پایین و ریشه -vā: وزیدن) اصطلاحاً به معنی «خاموشی و انقطاع پدیده‌ها و سکوت محض» است. جزء دوم این ترکیب می‌تواند از vāna در معنی شهوت و تشنگی باشد که در این صورت ترکیب معنی روی گرداندن از شهوت خواهد داشت. نیروانه برترین و آخرین مقصد آیین بودا یعنی خاموشی نهایی و مطلق شهوت یا آرز، بیزاری یا کینه، فریب یا نادانی و دلستگی به وجود است.

۱۶- شَکَر (Śakra) یکی از لقب‌های ایزد ایندَره، محبوب‌ترین ایزد ریگ ودا است. ایندَره در فضای میان زمین و آسمان قرار دارد. صورت و ویژگی‌های او از دیگر ایزدان ودایی مشخص‌تر است و بیش‌تر صورت انسانی دارد. او ایزد طوفان و رعد و برق است. سلاح او وَجَر (vajra: فارسی: گرز) است که از آهن ساخته شده است. ایندَره نیرومند و تنومند است و در بزرگی و فراخی با زمین پهناور برابری می‌کند و هیچ یک از ایزدان و مردمان تاب مقاومت و برابری با او را ندارند.

۱۷- اَبَسَرَس (Apsarās): در آب رفتن) گروهی از زن ایزدان هستند که در آسمان ساکن هستند ولی به دیدار زمین نیز می‌آیند. اینان همسران گندروها هستند و می‌توانند به دلخواه تغییر شکل دهند.

۱۸- سه رکن مهم آیین بودا (lakṣana): رنج جهانی (dukkha): ناپایداری اشیا (anitya) و عدم جوهر ثابت (anattā) است. تصور این که جهان صحنه گذران پدیده‌های بی‌بود، و منشا درد و

رنج بی‌پایان است، منجر به این می‌شود که حال که همه چیز رنج و مشقت است، پس ثبات و سکونی در پس مظاهر هم نمی‌توان یافت و پدیده‌ها دائم در تغییر و تبدیل‌اند و عوارض گذرنده و ناپایدارند و مرگ دربردارند و هیچ جایی در این جهان نمی‌توان یافت که آدمی به آن پناه برد و از مرگ در امان باشد. وجود یعنی دگرگونی مراتب متوالی پیدایش و انهدام. اشیاء پدید می‌آیند (utpāda) یک چندی می‌پایند (sthiti)، رشد و نمو می‌کنند (jarā) و نابودی می‌گردند (nirodha) و تمام این فعل و انفعالات لحظه‌ای (kṣana) بیش نیست.

۱۹- سنسکاره (saṃskāra از saṃskr-: پرداختن و به هم آمیختن): بنابر فریضه سلسله علل از نادانی ترکیبات ذهنی ناشی از اعمال گذشته پدید می‌آید. موجودات محصول آن اعمالی هستند که در زندگی‌های پیشین مرتکب شده‌اند. سنسکاره را می‌توان با مفهوم کرمه (karma) مترادف دانست. قانون کرمه تعادل و توازن نظام اخلاقی جهان است که بنابر آن روح در سلسله مراتب باز پیدایی سرگردان است و به کیفر اعمال گذشته خود می‌رسد و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر برای تصفیه کردارهای پیشین خویش تجسم می‌یابد، به دنیا می‌آید و نابود می‌گردد و دوباره پدید می‌آید.

منابع

- میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۳) *درآمدی بر زبان ختنی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

----- (۱۳۸۵) «بررسی ریشه‌شناختی واژه دستان و کاربردهای آن»، *شاهنامه‌پژوهی*، دفتر نخست، زیر نظر دکتر محمدرضا راشد محصل، انتشارات فرهنگسرای فردوسی، صص ۲۴۷-۲۵۴.

- Bailey, I. W. (1958) "The Language of the Saka", in *Handbuch der Orientalistik*, i, iv, Leiden: pp. 131-451.

----- (1967) *Prolexis to the Book of Zambasta*, Cambridge: at the University Press.

----- (1979) *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge: Cambridge University Press.

----- (1981) *Opera Minora*, Article on Iranian Studies, vols. 1-2, ed. M. Nawabi, Shiraz, Iran.

-
-
- (1982) *The Culture of the Sakas in Ancient Khotan*,
Delmer, New York.
- Bartholomac, C.(1904) *Alt Iranisches Wörterbuch*, Berlin.
- Emmerick, R.E.(1963) *Saka Gramatical Studies*, London: Oxford
University Press.
- (1968) *The Book of Zambasta, A Khotanese
Poem on Buddhism*, London: Oxford University Press.
- (1992) *A Guide to the Literature of Khotan*,
Studia Philologica Buddhica, Occasiona, Paper Series III,
Second Edition, Tokyo.
- Leuman,E.&M.Leumann(1933-1936) *Das Nordarischen (Sakiche)
Lehegedicht des Buddhismus, Abhandlungen für die Kunde des
Morgenlandes*, xx, Leipzig.

س س ا و